

ملک الشعراء بهار در آینه‌ی اندوهیادها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۰

مزگان میرحسینی^۱

چکیده

خراسان بزرگ، مهد علم و ادب ایران، مشاهیر برجسته‌ای را در خود پرورش داده که عالم دانش و ادب را با آثار سترگ خود دگرگون کرده و تحولی چشمگیر در عرصه‌ی شعر و نثر به وجود آورده‌اند. از میان این مشاهیر گران‌سنگ، شاعر شهیر معاصر، محمدتقی بهار، به دلیل احاطه‌ی همه‌جانبه بر ابعاد مختلف علمی و ادبی، بسیاری از محققان معاصر را به اظهار نظر درباره‌ی خود و نقد و تحلیل آثار و اشعارش واداشته است. درباره‌ی بهار سخن بسیار گفته شده است، اما در این مجال هدف آن است که از خلال اندوهیادهای سروده شده برای او، به چگونگی رابطه‌اش با شاعران معاصر-اعم از دوستی‌ها، همکاری‌ها و رقابت‌ها- و نظر آنها درباره‌ی او، شخصیت و فضای فکری‌اش، ویژگی‌های آثار و بویژه اشعار او پی برده شود. برای دستیابی به این مهم، پس از جمع‌آوری اشعار سروده شده در سوگ بهار، این اشعار از جنبه‌های مختلف بررسی گردید و این نتیجه حاصل شد که انجمن‌های ادبی و کانون‌ها، نقش مهم و مؤثری در شکل‌گیری روابط شاعران معاصر با بهار داشته است که همکار و یا هم‌فکر بودن آنها با یکدیگر نیز در این زمینه قابل توجه است. باید گفت که همگان به فضل و برتری بهار در زمینه‌های مختلف اقرار کرده و مقام استادی او را پذیرفته‌اند. هم‌چنین، بررسی این اشعار، خصوصیات اخلاقی، فضای فکری و ویژگی‌های اشعار او را پیش روی خوانندگان و محققان قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: ملک الشعراء بهار، شعر معاصر، اندوهیادها، انجمن‌ها

مقدمه

محمدتقی بهار ملقب به ملک الشعراء، ادیب، سیاست‌مدار، روزنامه‌نگار و تاریخ‌نویس معاصر در سال ۱۲۶۵ ش. در مشهد متولد شد. مقدمات علوم و ادبیات فارسی را نزد پدرش، محمد کاظم صبوری، ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی آموخت و برای تکمیل معلومات عربی و فارسی خود از محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری بهره جست. بعد از فوت پدر، به فرمان مظفرالدین شاه عنوان ملک‌الشعرا به وی داده شد و تخلص "بهار" را از بهار شیروانی، یکی از شاعران زمان ناصرالدین شاه برای خود برگزید. وی در اوان جوانی به محافل آزادی‌خواهی و صف مشروطه‌طلبان خراسان ورود یافت و شش دوره نماینده‌ی مجلس بود. در راستای فعالیت‌های سیاسی خود، روزنامه‌های *نوبهار* و *تازه‌بهار* را منتشر کرد. به‌علت پیوستن به مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان بارها تبعید و زندانی شد. پس از تأسیس دانشگاه تهران در دانشکده ادبیات به تدریس پرداخت و تا آخر عمر، بدان خدمت باقی ماند. سرانجام در سال ۱۳۳۰ ش. به‌علت بیماری سل درگذشت. از معروف‌ترین آثار وی دیوان اشعار، سبک‌شناسی، تاریخ احزاب سیاسی، دستور زبان، مقاله‌ها و رساله‌های تحقیقی را می‌توان نام برد. هم‌چنین وی به تصحیح انتقادی متون و ترجمه‌ی متون پهلوی پرداخت و بر برخی کتاب‌ها و آثار، مقدمه و حواشی نوشت و سخنرانی‌ها و مقاله‌های سیاسی و اجتماعی و انتقادی نیز داشت (یاحقی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۵).

به‌دلیل همه‌جانبه بودن بهار و فعالیت وی در زمینه‌های مختلف و مطرح بودن او به‌عنوان شخصیتی علمی، ادبی، سیاسی و فرهنگی؛ محققان، صاحب‌نظران، منتقدان و شاعران معاصر به اظهار نظر درباره ملک‌الشعراء و آثار وی اعم از نظم و نثر پرداخته‌اند که از خلال آنها می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره این شاعر و محقق معاصر و آثارش دست یافت. یکی از بسترهایی که زمینه‌ی تحقیق بیشتر درباره ملک‌الشعراء بهار را فراهم می‌کند، مطالعه اشعاری است که پس از مرگش در سوگ وی سروده شده است و از آنها با عنوان اندوهیاد (مرثیه) نام برده می‌شود.

اندوهیاد (مرثیه) انواعی دارد که یکی از آنها رثای شخصی و خانوادگی است. این عنوان بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم یکی از اعضای خانواده، یا بستگان نزدیک و دوستان سروده شده باشد. برخی، مرثیه‌های شاعران در حق دوستان و شاعران دیگر را از جمله مرثیه‌های شخصی و خانوادگی به‌شمار آورده‌اند که از بهترین نوع مرثی به‌شمار می‌رود و غالباً سرشار از صفا و اخلاص و اندوه و نماینده احساسات و عواطف درونی و واقعی شاعر است (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۸۵).

اندوهیادهای سروده شده برای بهار، بیشتر، بلافاصله پس از درگذشت او و توسط افرادی که با وی آشنایی و قرابت داشته‌اند، سروده شده و از این نظر می‌تواند منبع مهمی در کسب اطلاعات درباره او به‌شمار رود.

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سؤال‌های زیر است:

- انگیزه شاعران معاصر بهار از سرودن اندوهیاد در سوگ وی چیست؟
- چه عواملی در شکل‌گیری روابط شاعران معاصر با بهار نقش داشته است؟
- نظر شاعران معاصر بهار درباره جایگاه ادبی و شخصیت وی چیست؟
- بهار از دید معاصران خود چگونه توصیف شده است؟

هدف اصلی تحقیق حاضر این است که با بررسی و تحلیل اشعار سروده شده در سوگ ملک‌الشعراء بهار، به چگونگی روابط شاعران معاصر با وی و نظر و عقیده‌ها آنها درباره شخصیت، ویژگی‌های اخلاقی، فضای فکری، آثار و سبک وی دست یابد.

محققان معاصر درباره ملک‌الشعراء بهار، آثار و سبک وی اظهار نظرهای بسیاری کرده و در آثار خود به‌طور مستقل یا غیرمستقل به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله، زرین‌کوب (۱۳۷۶) در کتاب *با کاروان حله* درباره بهار و شعر و زبان او مطالبی را بیان کرده است. یاحقی (۱۳۷۸) نیز در *جویبار لحظه‌ها* به زندگی بهار، آثار و تألیفات، شعر و فکر او پرداخته است. هم‌چنین، محمدی (۱۳۷۹) در کتاب *از بهار تا شهریار* بخشی را به بهار اختصاص داده است. آراین‌پور (۱۳۸۷) نیز در بخشی از کتاب خود از *صبا تا نیما*، از فعالیت‌های سیاسی بهار، سبک انشاء و شعر او سخن گفته است.

در همه آثار مذکور به زندگی بهار، آثار، اشعار و سبک او پرداخته شده، اما در هیچ‌یک،

براساس اندوهیادهای سروده شده برای ملک‌الشعراء بهار و نقد و تحلیل آنها، سخنی گفته نشده و کمتر به نظر شاعران معاصر درباره او پرداخته شده است. اگرچه میرحسینی (۱۳۹۱) در رساله‌ی دکتری خود به "بررسی اندوهیادهای شاعران معاصر در سوگ شاعران دیگر" پرداخته و این اشعار را از نظر محتوا، ساختار، ویژگی‌های زبانی و ادبی مورد بررسی قرار داده و به‌طور موردی، از اشعار سروده شده برای بهار نام برده است، اما تاکنون به نقد و تحلیل اندوهیادهای سروده شده برای ملک‌الشعراء بهار و اظهار نظر درباره او، با توجه به این اشعار پرداخته نشده است. بنابراین در این مجال برآنیم که با نقد و تحلیل این اشعار به چگونگی روابط شاعران معاصر با بهار، شخصیت، خصوصیات اخلاقی، فضای فکری و ویژگی‌های آثار و اشعار او پی ببریم.

اندوهیادهای سروده شده برای ملک‌الشعراء بهار

رثاء شاعران درباره شاعران دیگر از قدیم‌ترین انواع شعر رثائییه است که از دوردست زمان‌ها تا زمان ما در شعر فارسی دارای نمونه‌هایی است. نمونه این نوع مرثیه را می‌توان در دیوان رودکی برای دوست و شاعر معاصرش، مرادی بخارایی یافت (امامی، ۱۳۶۹: ۸۵). این نوع شعر که تا قرن هشتم هجری نمود چشم‌گیری نداشته و بسیار معدود بوده (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۸۹)، پس از مشروطه در ایران تکامل یافته است، چنان‌که در دیوان بسیاری از شاعران مشروطه به بعد، اشعاری در سوگ دوستان نزدیک یا شاعران دیگر دیده می‌شود. ملک‌الشعراء بهار نیز از جمله شاعرانی است که هم برای نزدیکان و دوستان و شاعران معاصر خود مرثیه سروده و هم از جانب معاصرانش مورد رثاء واقع شده است.

گلبن (۱۳۸۰) در کتاب خود *بلندآفتاب خراسان*، اشعاری از شاعران معاصر نقل نموده که به مناسبت درگذشت بهار سروده شده است. دیوان یا مجموعه اشعار شاعران معاصر، مجله یغما، مجله باغ صائب و مجله دانش از دیگر منابعی هستند که اندوهیادهایی در سوگ بهار در آنها دیده می‌شود.

انگیزه‌های شاعران معاصر از سرودن اندوهیادها

عامل یا عواملی شاعران معاصر را بر آن داشته تا پس از درگذشت ملک الشعراء به سرودن شعر یا اشعاری در سوگ او پردازند که می‌توان از آن با عنوان انگیزه‌های آنها نام برد. این انگیزه‌ها عبارتند از: ادای حق دوستی، همکار بودن، یکی بودن خط‌مشی سیاسی و فکری، روابط ادبی، احساس وظیفه در همدردی و همراهی با جامعه ادبی، شعردوستی، نشان دادن قدرت شاعری در بیان ماده‌تاریخ، بازتاب عقاید و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در شعر یا انتقاد.

این اشعار نشانگر جایگاه والای بهار به‌عنوان شخصیتی علمی، ادبی، فرهنگی و سیاسی نزد شاعران و ادیبان معاصر است. شاید توصیف‌های موجود در آنها با اغراق همراه باشد، اما با توجه به شخصیت، آثار و اشعار بهار واقعیتی انکارناپذیر است و باید گفت در ورای این اغراق و مبالغه حقیقتی نهفته است که شاعر برای بیان مؤثر آن از اغراق استمداد می‌جوید.

عوامل شکل‌گیری روابط شاعران معاصر با ملک الشعراء بهار

از دیرباز تاکنون، شاعران یا به سبب علاقه و اعتقاد نسبت به یکدیگر در باب قدما و معاصران خود با بزرگداشت سخن گفته‌اند و یا به سبب رقابت و بر سبیل مفاخره، به طعن و تعریض بر متقدمان و معاصران پرداخته‌اند. ملک الشعراء بهار نیز از این قاعده مستثنی نیست. وی که هم به طعن و هجو برخی معاصران خود پرداخته و هم برخی را مدح گفته، از سوی شاعران معاصر در زمان حیات خود مورد طعن و تعریض یا مدح قرار گرفته و پس از مرگ نیز در قالب اندوهیادها، مورد تعریف و تمجید واقع شده است. علل و عواملی سبب سروده شدن اندوهیادها برای ملک الشعراء بهار شده و همین علل و عوامل، شکل‌دهنده‌ی روابط وی با شاعران معاصر خود بوده است. مهم‌ترین این عوامل که منجر به آشنایی‌ها و گاه دوستی‌های دیرینه می‌شده، شرکت و عضویت در محافل و انجمن‌های ادبی و کانون‌هاست. انجمن ادبی دانشکده که بهار با عده‌ای از یاران و هم‌مسلمان خود آن را در سال ۱۲۹۴ ش. و "با داعیه‌ی تجدید نظر در طرز و رویه‌ی

ادبیات ایران" راه انداخت (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۴۶۳)، در تجمع و گردهمایی شاعران معاصر و آشنایی و دوستی آنان با یکدیگر نقشی بسزا داشت. انجمن ادبی ایران که در سال ۱۲۹۹ش. توسط وحید دستگردی دایر شد و محل تجمع بسیاری از شاعران و ادیبان عصر بود، نیز سبب آشنایی هرچه بیشتر و ایجاد مناسبات دوستانه میان شاعران و ادیبان گردید. انجمن ادبی حکیم نظامی که در اواخر سال ۱۳۱۱ش. توسط نامبرده (وحید دستگردی) تأسیس شد و در آن علاوه بر نشر مجله ارمان، به تصحیح و تحشیه و چاپ بعضی از آثار استادان سخن پرداخته می‌شد (آرین پور، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۳۰)، نیز در این زمینه قابل ذکر است. فرهنگستان ایران که به همت ذکاءالملک فروغی و به سرپرستی او در اوایل سال ۱۳۱۴ش. تأسیس شد (آرین پور، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۰) و تشکیل اولین کنگره‌ی شاعران و نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ش. به ریاست بهار (یاحقی، ۱۳۷۸: ۵۸) نیز در این زمینه نقشی عمده داشتند.

بهار در همه‌ی انجمن‌ها و کانون‌های مذکور یا به‌عنوان رئیس و مؤسس و یا به‌عنوان یک عضو فعالیت داشت و شاعرانی چون یحیی ریحان، ادیب‌السلطنه سمیعی، حبیب یغمایی، صادق سرمد، شهریار، پژمان بختیاری، لطفعلی صورتگر، جلال‌الدین همایی، پرتو بیضایی و ابراهیم صهبا که اشعاری را در سوگ او سروده‌اند، از اعضای این انجمن‌ها و کانون‌ها بودند. بنابراین، انجمن‌های ادبی و حضور شاعران معاصر بهار در آنها، اصلی‌ترین عامل و علت آشنایی آنها با یکدیگر و ایجاد دوستی و صمیمیتی است که اثرات فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در پی داشته و آنها را در مرگ او به سوگ نشانده و به سرودن قطعه شعری در ابراز تأسف و تحسّر از این واقعه و تسلیت به اهل انجمن واداشته است. بهار علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، به فعالیت علمی و آموزشی روی آورد و ابتدا در دارالمعلمین عالی به تدریس پرداخت و پس از آن، تدریس در دوره دکتری دانشگاه تهران را به عهده گرفت. بنابراین، تدریس در دانشگاه در کنار حضور مداوم او در انجمن‌های ادبی، زمینه‌ساز آشنایی و دوستی برخی شاعران معاصر با وی گردید. می‌توان گفت که ترکیب‌بند لطفعلی صورتگر و قصاید جلال‌الدین همایی و مظاهر مصفا در سوگ بهار به واسطه‌ی همکار بودن و ایجاد مناسبات دوستانه میان آنها از این راه سروده شده است.

از اندوهیادهای شمس‌الملوک مصاحب، ادیب برومند و صادق سرمد نیز چنین برمی‌آید که آنان از شاگردان ارادتمند و از تربیت‌شدگان مکتب فضل و دانش ملک‌الشعراء بهار بودند. مصاحب (۱۳۵۱: ۴۳۵)، بهار را "بزرگوار استاد ارجمند" خود خوانده و گفته:

بزرگوار استاد ارجمند منا
مرا به سوگ تو جز ناله‌های زار نماند
ادیب برومند نیز به رابطه‌ی خود با بهار این‌گونه اشاره کرده:

به پاس منزلت اوستاد خویش ادیب
یکی قصیده‌ی پرمغز استوار آورد
(گلین، ۱۳۸۰: ۳۴۲)

سرمد (۱۳۴۷: ۶۷) نیز نحوه‌ی آشنایی و دوستی خود با ملک‌الشعراء بهار را این‌گونه شرح داده است:

سی سال پیش ازین که مرا با وی	آغاز دوستی و موّدت بود
من مبتدی به کار سخن بودم	او در سخن به حدّ نهایت بود
چون چیره‌دستیم به سخن می‌دید	با مخلصش کمال عنایت بود
بگذشت سالها که به ری ما را	با وی بنای مهر و محبت بود
چون بالغ آمدم به سخندانی	ما را به چشم خلق رقابت بود
لیکن مرا به حضرت استادیش	رسم ادب به حکم ارادت بود

یحیی ریحان و ادیب‌السلطنه سمیعی علاوه بر حضور و عضویت در انجمن‌های ادبی زمان، از جمله طرفداران آزادی و مشروطه و از مخالفان استبداد و زمامداران وقت، بویژه رضاخان بودند. این دو، به مناسبت یگانگی عقیده و هم‌فکری در کلیات سیاست داخلی و خارجی، با ملک‌الشعراء بهار نزدیکی و دوستی داشتند و همین سبب شد که پس از مرگ وی، اشعاری را در سوگش بسرایند. ویژگی و فصل مشترک شاعرانی که به کار سیاست وارد شدند و به مبارزه با استبداد برخاستند، آن است که عموماً یا روزنامه‌نگار و صاحب روزنامه بودند و یا به نوعی با این حرفه ارتباط داشتند. یحیی ریحان نیز همانند بهار، صاحب روزنامه بود و روزنامه یا مجله‌ی ریزورق فکاهی گل زرد را در تهران انتشار می‌داد (آرین‌پور، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲۶). همه این مناسبات سبب شد که قطعه شعری در واقعه درگذشت بهار سروده و از او با عنوان گوهر تابناک دریای ادب، سرلوحه طغرای

ادب و خسرو اقلیم سخن یاد کند (ریحان، بی تا: ۲۷۳).

مضامین اندوهیادهای سروده شده برای بهار

اندوهیاد با توجه به حدود و موضوع آن فرصتی مناسب را برای پرداختن به موضوعات مربوط با مرگ، ناپایداری دنیا و بی‌اعتباری زندگی در اختیار سراینندگان قرار می‌دهد. در اندوهیادهای سروده شده برای ملک‌الشعراء بهار نیز به مقتضای حال و مقام وی، مضامین متعددی مطرح شده که می‌توان آنها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

هنر در تقابل با مرگ: مرگ سرچشمه نیستی است و همه‌چیز را در ظلمت و گذشته فرو می‌برد، اما هنر «نوعی قیام انسان در برابر زوال و نیستی ناشی از ستم زمان است» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵۷). گادامر^۱، فیلسوف معاصر آلمانی، معتقد است که «هنر چه بسا یگانه‌ترین برقرار کردن پیوندی با ابدیت است» (گراهام، ۱۳۸۳: ۳۹). شعر نیز نوعی هنر است و همان‌گونه که هنرمند پس از مرگ به‌واسطه آثارش زنده است، شاعر نیز پس از مرگ در سخن و شعر خود زنده است و درون کلماتش نفس می‌کشد.

تقابل هنر و مرگ و اعتقاد به زندگی جاوید یا جاودانگی ملک‌الشعراء بهار را، شاعران معاصر وی باور داشته و در اندوهیادهای خود منعکس کرده‌اند. از جمله صناعی (۱۳۳۰: ۲۸۷) چنین گفته:

نمرده است کو در هنر زنده است جهان فانی است و هنر برقرار
به کاخ خدایان شعر و هنر زوال جهان را نباشد گذار
همایی (۱۳۳۰: ۳۳) نیز با رجوع از گفته خود مبنی بر مرگ بهار، این‌گونه سروده:

خود غلط گفتم که استاد سخن هرگز نمرد آن کجا کاخ سخن برپاست باشد پایدار
مرد کز وی نام نیکو ماند و آثار نیک زنده باشد در شمار مردگان او را میار
دانشی مرد سخنور جاودانی زنده است چون ز وی آثار جاویدان بماند یادگار
در اندوهیادهای ابراهیم صهبا، ادیب برومند، صادق سرمد، محمد فضلی، مشفق ضرغام و یوسف کلانتری نیز به جاودانگی بهار، به‌واسطه آثار نیک و نام نیکوی وی اشاره شده است.

وجود نداشتن جایگزینی برای بهار: برخی از شاعران معاصر بهار معتقدند که وی جایگزینی ندارد و زمانه حتی با گذشت روزگاران دراز نیز به مانند او دست نیابد. از جمله، در اندوهیاد نظم‌ی تبریزی (۱۳۷۷: ۵۹۱) چنین آمده است:

هم‌پایه‌ی بهار نزاید ز مادری گر سال‌ها زمانه نشیند به انتظار
یا حشمت‌زاده در بیان این نکته چنین گفته است:

هزار سال دگر مادر زمانه بود برای زادن چونین بهار استرون
(گلبن، ۱۳۸۰: ۳۴۸)

اما همایی (۱۳۳۰: ۳۳) بر این باور است که ممکن است روزگار با انتظار کشیدن و رنج بسیار، سخنوری چون بهار را پرورانده و به چشم ببیند:

مادر ایام خون دل خورد بس قرن‌ها تا چنو مرد سخنور پروراند در کنار

بیان سرنوشت شعر و فضل و دانش با مرگ بهار: در برخی از اندوهیادهای سروده شده برای بهار، از سرنوشت و سرانجام رقت‌انگیز و اسفبار فضل و دانش و ادب و شعر و هنر، با مرگ وی سخن گفته شده است. به‌عنوان مثال، در اندوهیاد شهریار (۱۳۶۹: ۲۹۶) چنین آمده:

رفتی و با خویش بردی شوکت دربار فضل شاعر از فرّ و فروغ افتاد و شعر از آب و تاب
پژمان بختیاری (۱۳۶۸: ۱۵) نیز این معنی را این‌گونه به تصویر کشیده:

دیده‌ی فضل و فضیلت تیره شد در غباری کان سوار از دست رفت
مستشاری نیز چنین سروده است:

ز فقدان تو ای شمس سپهر فضل و دانایی ادب گردیده ماتم‌دار و دانش سوگوار امشب
جهان فضل و دنیای سخن بگدازد از این غم که بیند عالم نظم و سخن بی شهریار امشب
(گلبن، ۱۳۸۰: ۳۶۳)

هم‌چنین، همایی (۱۳۳۰: ۳۳) از سوگوار شدن عالم فضل و هنر، بی‌ملک شدن ملک دانش و بی‌شهریار شدن شهر ادب با مرگ استاد سخنگویان، بهار، سخن گفته است. سرمد (۱۳۴۷: ۶۷) نیز در این زمینه مبالغه و از مرگ بهار به مرگ فضیلت تعبیر کرده

و گفته:

مرگ بهار مرگ فضیلت بود مرگی و صد هزار مصیبت بود
تغییر در طبیعت با مرگ بهار: برخی از اندوهیاد سرایان در سروده خود، طبیعتی را به تصویر کشیده‌اند که با رفتن بهار، دستخوش تغییر و تحول شده است. این دگرگونی در مظاهر طبیعی و سوگواری طبیعت، بیانگر آن است که به عقیده آنها، این واقعه نه تنها جامعه علم و ادب و هنر را سوگوار ساخته، بلکه طبیعت را نیز دگرگون کرده و به همراهی با سوگواران واداشته است و این به دلیل تناسب نام بهار است با فصل بهار. از جمله، صنایع از تغییر و دگرگونی برخی مظاهر طبیعت چون گل، سرو، چنار، لاله، شکوفه، آب روان و بلبل با درگذشت بهار خبر داده و می‌گوید:

چو این ماجرا باد با باغ گفت همه برگ گل ریخت بر خاک خوار
ز غم سرو خم کرد بالای راست ز ماتم بزد دست بر سر چنار
نگون سار شد لاله را جام می شکوفه فروریخت از شاخسار
سرودی که آب روان می‌سرود به ناگاه خامش شد از جویبار
بیفسرد آواز بلبل که گشت گروه سرایندگان سوگوار
(گلبن، ۱۳۸۰: ۲۸۷)

سراینده، این امور را با توجه به نام بهار و وفات او که در فصل بهار رخ داده، انتخاب کرده و از این طریق در ایجاد تناسب میان عاطفه و موضوع شعر کوشیده است. در اندوهیادهای مستشاری، فکری سلجوقی و صورتگر نیز به این مضمون اشاره شده است. **انتقاد از قدرناشناسی‌ها:** در برخی از اندوهیادها ملت و مردمی که به ارزش ملک‌الشعراء بهار پی نبرده و قدر او را در زمان حیاتش ندانسته‌اند و حتی پس از مرگ وی نیز از او تجلیلی بسزا نکرده و به‌دست فراموشی سپرده‌اند، هدف انتقاد و سرزنش قرار گرفته‌اند و سرایندگان از این ناسپاسی‌ها و قدرناشناسی‌ها آه و فغان سر داده‌اند. از جمله، یغمایی (۱۳۴۶: ۲۳۸) با دیدن مزار ساده بهار آن‌چنان متأسف و متأثر شده که فی‌البداهه چنین سروده:

فغان ز مردم ایران که هیچ نشناسند مقام و قدر چنین شاعری سخن‌پرداز

به کشوری دگر ار جای داشت بردندی به پاک تربت او اهل شور و عشق نماز
جهان علم ببین خفته در بدستی خاک نه گنبدی نه حریمی نه زینتی نه طراز
این معنی در اندوهیاد صهبا (۱۳۴۰، ج ۱: ۹۹) نیز دیده می‌شود، آن جا که گفته:
اگر چنین ملکی در دیار دیگر بود ملک نبود که اندر صف خدایان بود
نوشته‌اش همه چون زر ناب رایج بود نثار مقدم او لعل بود و مرجان بود
ولی به کشور ایران و مهد شعر و ادب مقام شاعر آزاده کنج زندان بود
کسی که داشت بدو افتخار عالم علم درین دیار گرفتار رنج و بهتان بود
در اندوهیادهای صادق سرمد و کاظم پزشکی نیز به این نکته اشاره شده است.^۱ این انتقادهای می‌تواند اثرات فرهنگی و اجتماعی‌ای چون آگاه ساختن مخاطب از وضعیت جامعه، وادار ساختن او به تفکر، ترغیب او به تلاش در تغییر رویه و اصلاح خود، پاسداشت ارزش‌ها، برخورد با ناسپاسان و ... را در پی داشته باشد.

مرگ شاعر در فصل بهار: سرایندگان اندوهیادها بر این باورند که مرگ ملک الشعراء بهار بسیار غم‌انگیز و اسف‌بار است و بیش از هر زمان دیگری آنها را تحت تأثیر قرار داده و به اظهار تأسف و تحسّر واداشته، زیرا این واقعه در فصل بهار رخ داده که جهان از خواب دی بیدار می‌شود و آغاز بازگشت طبیعت و کمال طراوت است. به‌عنوان مثال، سرمد (۱۳۴۷: ۶۷) از رفتن وی در فصل بهار انتقاد و گله کرده، می‌گوید:

هنگام آن که فصل بهار آمد و آغاز بازگشت طبیعت بود
هنگام آن که گل به چمن سرزد و اندر چمن کمال طراوت بود
هنگام آن که بلبل گویا را در وصف گل حدیث بلاغت بود
اردیبهشت از پی فروردین در جلوه با بهشتی طلعت بود
عمر بهار شعر و ادب طی شد ما را از این بهار چه قسمت بود؟

همایی (۱۳۳۰: ۳۳) نیز این معنی را در سروده‌اش این‌گونه بیان کرده:

موسم سرسبزی باغ و چمن پژمرده گشت گلبنی کش بود بس گل‌های نغز کامکار

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد صادق سرمد (۱۳۴۷). دیوان سرمد: ۶۷؛ جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد کاظم پزشکی (۱۳۸۰). بلند آفتاب خراسان: ۳۴۴.

این مضمون در اندوهیادهای صهبا، امیربختیار، فکری سلجوقی، معتمدی، پژمان بختیاری، مشفق ضرغام، ضیائی سبزواری و کلانتری نیز دیده می‌شود.^۱ به بهشت رفتن **ملک الشعراء بهار**: اندیشیدن به این موضوع که بهار از این دنیای فانی و روزگار جافی رهایی یافته و در بهشت مکان گزیده، موجب تسلی دل اندوهیادسرایان گشته است و آنها این احساس را در قالب اشعارشان به دیگران منتقل کرده‌اند. از جمله، حشمت‌زاده در سروده‌اش چنین گفته:

چو گشت طایر روحش ز دام جسم آزاد شدش به شاخه طوبی به خوشدلی مسکن
ملک ز هجر برست و به وصل واصل شد به قرب دوست گرفت از ره ولا مامن
هزار و سیصد و سی اول مه اردی بهشت گشت مکانش بدون رنج و محن
(گلین، ۱۳۸۰: ۳۴۹)

ضیائی سبزواری (۱۳۷۲: ۵۸) نیز در این باره چنین سروده:

هرچند او به جنت دارالقرار شد ما را ز دل تحمل و صبر و قرار رفت
در اندوهیادهای صهبا و پژمان بختیاری نیز به این موضوع اشاره شده است.^۲ علاوه بر مضامین مطرح شده در اندوهیادها که به تفکیک و با ذکر مثال به آنها پرداخته شد، اندوهیادسرایان در اشعار خود به ترسیم شخصیت، فضای فکری و خصوصیات اخلاقی بهار پرداخته‌اند و ویژگی آثار و بویژه اشعار او را بیان کرده‌اند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

چهره ملک الشعراء بهار در اندوهیادها

با توجه به این نکته که بیشتر اندوهیادها بلافاصله پس از درگذشت بهار سروده شده‌اند،

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد ابراهیم صهبا. دفتر صهبا: ۹۸؛ جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیادهای امیر بختیار، فکری سلجوقی و معتمدی: بلندآفتاب خراسان: ۳۴۲ و ۳۵۱ و ۳۶۲. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد پژمان بختیاری. دیوان: ۱۵. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد مشفق ضرغام. اندیشه‌های رنگارنگ: ۳۵۹. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد ضیائی سبزواری. گزینه اشعار ضیائی سبزواری: ۵۷. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد کلانتری. «در سوگ بهار»، مندرج در هدیه انجمن ادبی صائب. سال شانزدهم، ش ۲ (اردیبهشت): ۹۷.

۲. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک.: اندوهیاد ابراهیم صهبا، دفتر صهبا: ۹۸؛ جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد پژمان بختیاری. دیوان: ۱۵.

می‌توان آنها را منبعی مهم در شناخت شخصیت بهار و سبک او دانست و همچنین، می‌توان با بررسی آنها به نظر و عقیده شاعران معاصر درباره وی پی برد. از آن‌جا که اغلب آنها به دلیل عضویت در انجمن‌ها و محافل ادبی روز، یا کسب فیض از محضر بزرگان ادب هم‌چون بهار، یا همکاری و هم‌فکری، روابط نزدیک و مناسبات دوستانه با او داشته‌اند، در اشعار خود از جنبه‌های مختلف زندگی بهار سخن گفته‌اند، درباره شعر و سبک او نظر داده‌اند و در انتها به مقام استادی و سروری او اعتراف کرده‌اند. بنابراین، بررسی این اشعار، ترسیم شخصیت و فضای فکری بهار از دیدگاه شاعران معاصر را ممکن می‌سازد. بنابراین، در این قسمت از پژوهش حاضر، شخصیت، خصوصیات اخلاقی و شعر و سبک بهار از دیدگاه شاعران معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اشاره به ویژگی‌های اخلاقی بهار در اندوهیادها: در آثاری که در آنها به شاعران معاصر پرداخته شده، درباره زندگی بهار و آثار او مطالبی بیان شده، اما از ویژگی‌های اخلاقی او سخنی به میان نیامده است. اندوهیادسرایان معاصر، به سبب مناسبات دوستانه با ملک‌الشعراء بهار، در سروده‌های خود به این ویژگی‌ها اشاره کرده‌اند. آنها او را انسانی کامل، با لطف و مهر بی‌پایان، یار وفادار، حق‌پرست و مظهر حقیقت، خاکسار، خدمتگزار مردم پرهیزگار، خادم ملت، بااخلاص، متواضع و مهربان نسبت به دوستان و غمگسار آنان، بخرد، هوشیار، باصفا، روشن‌روان، باوقار، آزاده، پرشور، صاحب روحی بزرگ و دلی چون کوه، شریف، جهان‌دیده، مبارز، داهیه، نابغه و با فرّ و احتشام معرفی کرده‌اند که اهل بخل و حسد و بغض و عداوت نبوده (سرمد، ۱۳۴۷: ۶۷)، گرد کدورت بر خاطری ن نشانده (پژمان بختیاری، ۱۳۶۸: ۱۷)، دل‌ها را از شادمانی لبریز می‌خواسته (صورتگر، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۱) و آزادی و استقلال کشور را آرزو داشته است (مشفق زرغام، ۱۳۴۹: ۳۵۹). هم‌چنین، آنها او را انسانی خوش‌مشرّب دانسته‌اند که شادی‌فزا و آرزومند شادی دل‌ها بوده و در بیان این معنی از ترکیب "بادهی شیرین‌گوار" (پژمان بختیاری، ۱۳۶۸: ۱۶) استفاده کرده‌اند. شاعران معاصر معتقد بودند که بهار انسانی فیض‌رسان است که «عموم اهل ادب از اشعه انوار فضل او بهره‌مند و برخوردار گشتند» (سمیعی، ۱۳۴۶: ۲۵۲) و از شمس، آفتاب، خورشید، مهر، آفتاب سایه‌ور، اختر فروزان،

بحر و دریا در ترسیم این ویژگی بهره برده‌اند. از جمله، پژمان بختیاری (۱۳۶۸: ۱۵) در
بیتی از اندوهیاد خود چنین سروده:

با که گویم کآفتابی سایه‌ور پیش چشمم سایه‌وار از دست رفت

اشاره به نقش بهار در محافل و انجمن‌های ادبی: یکی از انگیزه‌هایی که سبب
سروده شدن اندوهیادها گردیده، حسرت از دست رفتن شاعری است که مایه‌ی رونق
و روشنی محفل و مجلس یاران و دوستان بوده و از او با عنوان "شمع"، "شمع جمع"
و "شمع انجمن" یاد شده است. با توجه به این که ملک‌الشعراء بهار مؤسس انجمن
ادبی دانشکده بوده، ریاست برخی از انجمن‌ها را برعهده داشته و همچنین، در اکثر
انجمن‌ها و محافل ادبی حضور می‌یافته و شاعران معاصر از محضر او در انجمن‌ها بهره
می‌برده‌اند و راهنما و راهگشای آنها بوده است، واژه "شمع" را در توصیف نقش او در
انجمن‌ها به کار برده‌اند. از جمله، صورتگر (۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۱) در بیتی از اندوهیاد خود
چنین سروده:

هر انجمن که شمع وجودت بر آن نتافت وجد و نشاط و شور در آن انجمن نبود
سرمد (۱۳۴۷: ۶۸) او را "شمع جمع اهل سخن" خوانده و گفته:

تو شمع جمع اهل سخن بودی حالی چه وقت دخمه‌ی ظلمت بود؟
در اندوهیاد امیربختیار نیز در خطاب به بهار چنین آمده:

بهارا شمع جمع و غمگسار دوستان بودی برفتی ونهادی دوستان بی غمگسارامشب
(گلین، ۱۳۸۰: ۳۴۲)

اشاره به فضل ملک‌الشعراء بهار: اشاره به فضل و برتری ملک‌الشعراء بهار در
زمینه‌های مختلف، از بارزترین مضامین اندوهیادهای این دوره است و تقریباً همه
اندوهیادسرایان به فضل و کمال وی اعتراف کرده‌اند. حتی کرمانی معتقد است «آنان که
با بهار سر کین و جنگ داشتند، یا با او لاف همسری می‌زدند، به نام او افتخار می‌کنند و
این دلیل روشنی است بر فضل و برتری او» (همان: ۳۶۱) و پزشکی مدعی است «چون
او به فضل در همه خاوران نبود» (همان: ۳۴۳)، یا صهبا بر این باور است که «کسی در

فضل و کمال هم‌آورد او نبود» (صهبا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۹۸). سمیعی (۱۳۴۶: ۲۵۲) نیز به بهره‌مند و برخوردار گشتن عموم اهل ادب از اشعه انوار فضل بهار اشاره کرده است. در بیان این معنی، برخی فضل را به خورشید، آفتاب، تاج، دربار، گلبن، برگ و بار، مُلک، سپهر، کتاب، مرز و دریا مانند کرده‌اند و بهار را صاحب فضل و کمال، یگانه‌فاضل، استاد فاضل، فرزانه فاضل، شوکت دربار فضل، پادشاه فضل، جان فضل، آب دانش و فضل، ملک مُلک مردمی و فضل، شمس سپهر فضل و دانایی، جهان فضل و حکمت، مرزبان مرزهای فضل و دانش و دریای فضل خوانده‌اند. به‌عنوان مثال، شهریار (۱۳۶۹: ۲۹۶) در بیان فضل بهار چنین سروده:

سایس و آزاده و استاد نظم و نثر دوست در کتاب فضل او بسیار ازین فصلاست و باب
صورتگر (۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۰) نیز بهار را پادشاه فضل خوانده و گفته:

ای پادشاه فضل که در نظم و نثر تو یک لفظ سست و یک سخن مستعار نیست
در اندوهیاد مستشاری نیز چنین آمده:

ز فقدان تو ای شمس سپهر فضل و دانایی ادب گردیده ماتم‌دار و دانش سوگوار امشب
(گلبن، ۱۳۸۰: ۳۶۳)

اشاره به علم و دانش ملک الشعراء بهار: شاعران معاصر بهار در اندوهیادهای خود به علم و دانش وی اشاره کرده و از او با عنوان "دانشمند"، "دانشور" و "دانش‌مدار" یاد کرده‌اند که افتخار عالم علم، آبرو و اعتبار دانش و فروغ دانش و فرهنگ است. آنها بهار را هم‌سنگ ابن‌سینا دانسته و او را شمس، خورشید، آفتاب، اختر، گوهر، درّ، تاج، افسر، ملک، پیشوا، شهریار و مرزبان دانسته‌اند. از جمله، حشمت‌زاده از بهار با عنوان ملک مُلک دانش و فرهنگ یاد کرده و گفته:

بهار آن ملک دانش و فرهنگ ز جور چرخ به خاک سیه نمود وطن
(همان: ۳۴۸)

پژمان بختیاری (۱۳۶۸: ۱۵) نیز در اندوهیاد خود چنین سروده:

گریه کن بر ملک شعر و شهر علم کان ملک وان شهریار از دست رفت
تاج دانش بی بها شد بی بها زانکه درّی شاهوار از دست رفت

و در اندوهیاد مشفق ضرغام (۱۳۴۹: ۳۵۹) نیز چنین آمده:

دریغا مرزهای فضل و دانش ز فقدان ملک بی مرزبان شد

اشاره به مقام ملک الشعراء بهار در ادب فارسی: ملک الشعراء بهار در ادب فارسی، بویژه در شعر فارسی، از جایگاهی والا برخوردار است. اندوهیادسرایان، ادب را به طفل، سپهر، مُلک، باغ، آشیان، شهر، گوهر و لعل، نهال، گلشن و جهان تشبیه کرده‌اند و برای توصیف مقام بهار در ادب، تعبیری چون افسر علم و ادب، اختر فروزان سپهر ادب، گل شعر و ادب، بهار علم و ادب، شهسوار ملک ادب، بهار باغ ادب، مرغ نغمه‌گستر آشیان شعر و ادب، شهریار شهر ادب، پاسبان گوهر و لعل ادب، شاخسار باغ ادب، بهار و برگ و بار گلشن علم و ادب، میر ادب، سپهر ادب، یکتاسوار و یکه‌تاز میدان جهان ادب، شهریار ادب، ملک مُلک ادب، درّ شاهوار ادب و شاه ادب را به کار برده‌اند. این تعبیر بیانگر اعتراف و اقرار به مقام والای بهار در ادب فارسی و نزد آنان است. آنها معتقدند که وی در ادب مقام مقدّم داشت (سرمد، ۱۳۴۷: ۶۸)، خنگ جهان‌نورد ادب رامش بود (صورتگر، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۰) و یکه‌تازی او در میدان ادب سبب شهرت جهانی او شده است. اشاره به مقام والای بهار در ادب فارسی از مضامین مورد توجه در اندوهیادهای سروده شده برای اوست. از جمله، شهریار (۱۳۶۹: ۲۹۶) او را میر ادب خوانده و گفته: هر دم از پیک و پیام دل سلامت می‌کنم چون شدای میر ادب بازت نمی‌آید جواب؟ صدارت نیز استعاره سپهر ادب را در توصیف بهار به کار برده و چنین سروده:

شگفتم آید از این داستان که در دل خاک چگونه خفت سپهر ادب جهان هنر؟
(گلبن، ۱۳۸۰: ۳۵۸)

در بیتی از اندوهیاد صورتگر نیز در بیان این معنی چنین آمده:

یکتا سوار چون تو جهان ادب نداشت جز از تو وصف عشق شنیدن طرب نداشت

(صورتگر، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۰)

مقام شاعری ملک الشعراء بهار نزد معاصران: بهار را از پیشروان تجدّد ادبی ایران دانسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۷۶) و معتقدند سبک او آمیزه‌ای از سبک‌های مختلف

است و می‌توان آن را طرزی مستقل نامید. هم‌چنین، امتیاز بزرگ وی را در آن دانسته‌اند «که با وجود انتساب به مکتب شعر قدیم توانسته است شعر خود را با خواسته‌های ملت هماهنگ سازد» (آرین‌پور، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۷) و مسائل نوین روز را در همان اشکال و قالب‌های قدیمی بریزد و به همان سبک و شیوه گویندگان قدیم از مباحث سیاسی و اجتماعی سخن گوید. از این‌رو، اشاره به شاعری و سخنوری بهار بارزترین مضمون اندوهیادهای سروده شده برای اوست. همه اندوهیاد سرایان به برتری او در زمینه شعر و سخن اقرار کرده‌اند و معتقدند او پادشاه شاعران ایران، استاد سخن‌گویان، استاد استادان نظم، ملک شاعران و شاه سخنوران است. از دیدگاه آنان وی شاعری آزاده، ارزنده، توانا، دانش‌مدار، سخندان و شیرین‌زبان و در عصر خویش، استاد سخن بوده که همه سخنوران در مکتب شعر شاگرد او بوده‌اند (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۵۸). هم‌چنین، او را زنده کننده شعر دری دانسته‌اند که خامه فسونگر و کلک شه‌دپرور و معجزنا داشته (صهبا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۹۸) و او را شهریار عالم نظم و سخن، شهریار کشور سخن، شهریار ملک سخن‌گویی، پادشاه سخن، سلطان سخن، خسرو سخن، ملک مُلک شعر و سخن، تاجدار اقلیم شعر، تاجدار تاج سخن، استاد (اوستاد) نظم و سخن، سرور ملک سخن، واسطه العقد سخن، هزار بوستان سخن‌سنجی، رکن استوار بسیط سخن، اختر آسمان شعر، شاهباز سخن، بهار سخن و بارور شاخسار سخن خوانده‌اند. همه این تعبیر، بویژه شهریار و پادشاه دانستن بهار، بیانگر مقام والای وی در شاعری و اهمیت او نزد شاعران معاصر است.

گفته شد که اشاره به مقام و اهمیت ملک‌الشعراء بهار در زمینه شعر و سخن، مهم‌ترین مضمون اندوهیادهای سروده شده برای اوست از جمله، در اندوهیاد ادیب برومند چنین آمده:

رواست گر ملک شاعران بود نامش که بس به ملک سخن طرفه شاهکار آورد
(گلبن، ۱۳۸۰: ۳۴۲)

پرتو بیضایی (۱۳۶۳: ۱۰۹) نیز در بیان این معنی چنین سروده:

ملک ملک سخن شاعر استاد بهار کز هنر جا به دل خلق جهانی دارد

حشمت‌زاده نیز در ابیاتی از سروده خود، چنین گفته:

دربغ و درد که از مرگ اوستاد سخن به باغ غنچه چو گل بردید پیراهن
ز چرخ بینش کرد آفتاب علم افول ز آشیان ادب رفت شاهباز سخن
(گلبن، ۱۳۸۰: ۳۴۸)

مصاحب نیز در سوگ استاد خود، این گونه سروده:

به کشور سخن امروز شهریار نماند به گلشن ادب آوخ که برگ و بار نماند
گسست عقد سخن از هم و فروپاشید مگر که واسطه‌العقد برقرار نماند؟
تو را به ملک سخن سروری مسلم بود در این سخن به من انکار روزگار نماند
سخن چه باید گوید کنون ز بعد تو کس؟ که در بسیط سخن رکن استوار نماند
(مصاحب، ۱۳۵۱: ۴۳۵)

اشاره به قدرت طبع ملک الشعراء بهار: آثار منظوم ملک الشعراء بهار متنوع است و انواع شعر سنتی، اشعار به زبان محلی، تصنیف و ترانه‌ها را دربر می‌گیرد، از این جهت می‌توان دیوان او را متنوع‌ترین دیوان ادب پارسی در عصر مشروطه دانست. وی در همان قالب‌های شناخته شده شعر فارسی، مفاهیمی نو را مطرح ساخته و در شعر فارسی فضایی نو با دیدگاهی جدید پدید آورده که تا آن روزگار بی‌مانند بوده است. وی در حوزه‌های گوناگون از جمله وصف طبیعت، خشم و خروش‌های انقلابی، طنز، وطنیات، مسائل سیاسی روز، نفسانیات، احوال خویش در حبس، اخوانیات، مرثیه و در بسیاری حوزه‌های دیگر شعر سروده و این بیانگر قدرت طبع وی در شاعری است. این معنی نیز از نظر شاعران معاصر دور نمانده و در اندوهیادهای خود به قدرت طبع بهار اشاره کرده‌اند. آنان بهار را صاحب طبعی نغز، نادره، شورانگیز، گهرخیز و لعل‌ریز، جوان، روان و سحرآفرین و در گستردگی هم‌چون دریا دانسته‌اند که موج آن به جوش و خروش است (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۶۰) و همگان را به تحسین و آفرین وامی‌دارد (صورتگر، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۱).

دیدگاه شاعران معاصر درباره نظم و نثر بهار: شاعران معاصر بهار در اشعار خود، به ویژگی‌های آثار ویاعم از نظم و نثر نیز پرداخته‌اند. پزشکی معتقد است که «چون او به

نظم و نثر همه باختر نداشت» (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۴۴) و به نظر کرمانی «بر نظم و نثر او همه خلقدن مشتری»؛ هم‌چنین، وی آثار بهار را «جان‌بخش‌تر ز پرتو خورشید خاوری» خوانده (همان: ۳۶۱). یغمایی (۱۳۳۷: ۱۶۸) نیز بر این باور است که تحقیقات بهار نغز و دقیق، تألیفات او دلکش و خوب، «نظم او همچو نثر او شیرین و نثر او همچو نظم او مرغوب» است. هم‌چنین، نظم‌ی تبریزی نثر او را کامل‌عیار و نظم او را استوار دانسته که فهرست فرّ و آمار افتخار است (نظم‌ی تبریزی، ۱۳۷۷: ۵۹۱).

بیشتر شاعران معاصر به اظهار نظر درباره نظم بهار و بیان ویژگی‌های اشعار او پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، یغمایی (۱۳۳۷: ۱۶۸) در این باره چنین گفته:

ریخت در قالبی که بود از پیش
فکر نو شعر نو عبارت نو
در بیت فوق به این نکته اشاره شده که بهار از پیروان سبک قدیم بوده که افکار و احساسات و مسائل نوین روز را در همان اشکال و قالب‌های قدیمی ریخته و سبک و طرز مستقل ترتیب داده است. هم‌چنین، در اندوهیادها ذکر شده که وی در انواع شعر اعم از قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، مستزاد و ... دست داشته است. درباره قصاید وی نیز در اندوهیادها اظهار نظرهایی صورت گرفته؛ از جمله، صهبا (۱۳۴۰، ج ۱: ۹۸) معتقد است «چکامه‌های ملک شعر نیست اعجاز است» و ادیب برومند بر این باور است که بهار «در قصیده‌سرایی، عنصری و فرخی و عمق را به زینهار آورده» (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۴۲). کرمانی نیز معتقد است بهار «در شیوه چکامه‌سرایی از عنصری گرو برده است» (همان: ۳۶۱) و سرمد گفته که وی «استاد عنصری به قصیدت بود» (سرمد، ۱۳۴۷: ۶۸) و از نظر فتحعلی (۱۳۸۳: ۱۸۱)، بهار به دلیل وجود شاهکارهای بسیار در قصیده، ملک مُلک سخن شده است. از این اشعار این‌گونه استنباط می‌شود که قصاید بهار محکم و منسجم و استوار است و قصاید عنصری را به یاد می‌آورد.

هم‌چنین، در اندوهیادها ذکر شده که بهار در فصاحت و در پند و اندرز، سعدی عصر خویش بوده (سرمد، ۱۳۴۷: ۶۸؛ فتحعلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱) و نصایحش شور شعر سعدی را داشته است. اندوهیادسرایان معتقدند لطایف بهار چون حافظ بوده (صهبا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۹۸) و وی را در مثنوی و شور حماسی و جدل هم‌چون فردوسی (سرمد، ۱۳۴۷:

۶۸) و تالی او دانسته‌اند (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۶۱). شهریار (۱۳۶۹: ۲۹۶) نیز او را فردوسی، عنصری، فارابی و ظهیر فاریاب خوانده است.

شاعران معاصر بهار بر این باورند که وی صاحب سخن نغز و تازه و آبدار و اشعار بکر و ناب و سحرآمیز است و شعر وی بلیغ، منسجم و منتخب است و در نظم او یک سخن سست و یک لفظ مستعار وجود ندارد (صورتگر، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۰). هم‌چنین، آنها معتقدند اشعار او آرام‌بخش (فتحعلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱)، جان‌بخش (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۶۱؛ صهبا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۹۸) و شادی‌آور است (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۴۲) و شعر خراسانی و نظم دری با اشعار بکر او رنگ دگر یافته (همان: ۳۶۰) و روزی که مملکت به هلاکت نزدیک بود، وی با سخن خود آن را احیاء کرده است (سرمد، ۱۳۴۷: ۶۸).

در کنار اظهار نظرهای متعددی که توسط شاعران معاصر درباره اشعار بهار شده، معدودی نیز به جنبه نویسندگی او و بیان ویژگی‌های نثرش پرداخته‌اند. ادیب برومند در توصیف نثر بهار گفته: «ز نثر نفخه راحت به روح و جان بخشد» (۱۳۸۰: ۳۴۲). "بر کمال"، "شیرین و مرغوب"، "نغز و دقیق"، "دلکش و خوب" از جمله صفت‌هایی است که شاعران معاصر در توصیف نثر بهار به کار برده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت نثر ادیبانه و هنری بهار به پای اشعارش نمی‌رسد و به همین دلیل است که شاعران معاصر در اندوهیادهای خود، بیشتر به نظم او و ویژگی‌های اشعارش پرداخته‌اند و کمتر درباره نثر او و سبک نوشته‌هایش اظهار نظر کرده‌اند. این باور که پشت سر فرد در گذشته نباید بد گفت نیز در این زمینه بی‌تأثیر نیست.

اشاره به فعالیت‌های سیاسی ملک الشعراء بهار: شخصیت ملک الشعراء بهار جنبه‌های مختلف داشت که یکی از آنها جنبه سیاسی است. وی از عنفوان جوانی به هواداران مشروطه پیوست و از زمان فتح تهران به بعد، به نگارش مقاله‌های سیاسی - اجتماعی در روزنامه‌های ملی مشغول شد و شعرش رنگ و بوی معترضان به خود گرفت. انتشار روزنامه‌های نویهار و تازه‌بهار نیز در همین راستا بود. به واسطه اشعار و نوشته‌هایش بارها تبعید شد، یا به زندان افتاد و می‌توان او را پرشورترین شاعر حبسیه‌سرای معاصر دانست. زندگی و فعالیت‌های سیاسی بهار در اندوهیادهای شاعران معاصر کم و بیش بازتاب

یافته و برخی به این جنبه از زندگی او نیز اشاره کرده‌اند. از جمله، صهبا (۱۳۴۰، ج ۱: ۹۸) او را "سیاستمدار" و "ناطق مبارز" خوانده و او را در نامرادی هم‌چون مسعود سعد سلمان دانسته و به این نکته اشاره کرده که او همواره گرفتار رنج و بهتان و مقام این شاعر آزاده در ایران، مهد شعر و ادب و کنج زندان بوده است. حشمت‌زاده نیز در اشاره به این موضوع، چنین سروده:

بر او گرفت چنان سخت دهر سست‌نهاد که با هزار زبانش نمی‌توان گفتن
گهی شکنجه و تبعید و حبس گه تهدید چنان که داد به مسعود سعد پاداشن
(گلبن، ۱۳۸۰: ۳۴۸)

هم‌چنین، سرمد (۱۳۴۷: ۶۸) او را در کار سیاست پیشرو دانسته و شهریار (۱۳۶۹: ۲۹۶) از او با عنوان "سایس آزاده" یاد کرده است. در اندوهیادهای ادیب‌السلطنه سمیعی، صورتگر، امیر بختیار، پژمان بختیاری و ضیائی سبزواری نیز به زندگی توأم با رنج بهار به واسطه فعالیت‌های سیاسی پرداخته شده است.^۱

نتیجه

ملک الشعراء بهار از جمله مشاهیر برجسته خراسان است که به دلیل شخصیت چندضلعی (ادبی، سیاسی، روزنامه‌نگاری) و همه‌جانبه بودن در زمینه‌ی علم و ادب مورد توجه محققان معاصر قرار گرفته و آنها در آثار خود به‌طور مستقل یا غیرمستقل به زندگی، آثار و سبک وی پرداخته‌اند. در کنار این منابع، اندوهیادهای سروده شده در سوگ او نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و با توجه به این که بیشتر این اشعار بلافاصله پس از درگذشت وی سروده شده‌اند، اطلاعات ارزشمندی را درباره‌ی این شاعر معاصر در اختیار محققان و خوانندگان قرار می‌دهند. انگیزه‌ی شاعران معاصر از سرودن اندوهیادها ادای حق دوستی، روابط ادبی، همکاری، یکی بودن خط‌مشی سیاسی و ... بوده است. حضور

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد سمیعی. دیوان: ۲۵۲. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد صورتگر. نامه صورتگر، ج ۲: ۱۵۰. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد امیر بختیار. بلندآفتاب خراسان: ۳۴۲. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد پژمان. دیوان: ۱۵. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: اندوهیاد ضیائی. گزینش اشعار ضیائی سبزواری: ۵۸.

در انجمن‌ها و محافل ادبی زمان، مهم‌ترین علت مناسبات دوستانه میان آنان به‌شمار می‌رود که آنان را به سرودن اندوهیادی در سوگ بهار واداشته است. با بررسی اندوهیادها، این نتیجه حاصل می‌شود که محمدتقی بهار از دیدگاه شاعران معاصر خود، انسانی والا، ادیبی گرانمایه، دانشمند و دانشوری یگانه، هنرمندی توانا، فاضلی فرزانه و شاعری استاد است. صفات و تعبیرات به‌کار برده شده برای بهار در این اشعار بیانگر مقام والای او نزد شاعران معاصر است و همگی به فضل و برتری و استادی او در زمینه‌های مختلف، بویژه شعر دری، اقرار و اعتراف کرده‌اند. اندوهیادسرایان، بهار را در شعر فارسی هم‌ردیف و هم‌پایه‌ی شاعران بزرگی چون عنصری، فردوسی، جامی، سعدی، حافظ، ظهیر فاریابی و ... و در علم و دانش هم‌سنگ ابن‌سینا و فارابی قرار داده‌اند و او را به جهت حبس و تبعیدهای متعدد با مسعود سعد سلمان مقایسه کرده‌اند. آنها بهار را زنده‌کننده نظم دری و شعر او و بویژه قصایدش را استوار و منتخب و منسجم دانسته‌اند و به مقام استادی و پیشوایی او در این زمینه اعتراف کرده‌اند.

منابع

- ادیب برومند، عبدالعلی (۱۳۸۰). *گلزار پایدار، مندرج در بلندآفتاب خراسان*. به اهتمام محمد گلبن. تهران: رسانش.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما*. ج ۲. تهران: زوار.
- ----- (۱۳۸۷). *از نیما تا روزگار ما*. تهران: زوار.
- امامی، نصرالله (۱۳۶۹). *مرثیه سرایی در ادبیات فارسی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- پرتو بیضایی، حسین (۱۳۶۳). *دیوان*. تهران: روشن.
- پژمان بختیاری، حسین (۱۳۶۸). *دیوان*. تهران: پارسا.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴). *سفر در مه*. تهران: زمستان.
- ریحان، یحیی (بی تا). *دیوان*. تهران: بی جا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). *با کاروان حله*. تهران: علمی.
- ----- (۱۳۷۹). *آشنایی با نقد ادبی*. تهران: سخن.
- سرمد، صادق (۱۳۴۷). *دیوان*. تهران: چاپخانه بهمن.
- سمیعی، حسین (۱۳۴۶). *دیوان / شعار*. تهران: علمی.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۶۹). *کلیات دیوان*. تهران: نگاه.
- صناعی، محمود (۱۳۳۰). "به یاد بهار". *دانش*، سال دوم، ش ۵ و ۶ (تیر): ۲۸۷.
- صورتگر، لطفعلی (۱۳۶۸). *نامه صورتگر*. به کوشش کوکب صورتگر. تهران: پاژنگ.
- صهبا، ابراهیم (۱۳۴۰). *دفتر صهبا*. ج ۱. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ضیائی سبزواری، ضیاءالحق (۱۳۷۲). *گزینۀ اشعار*. به اهتمام حسین شنوایی. سبزواری: دانشگاه تربیت معلم سبزواری.
- فتحعلی، علی (۱۳۸۳). *دیوان صفای هفت شهر عشق*. به اهتمام مهدی آصفی. تهران: جمهوری.
- گراهام، گوردن (۱۳۸۳). *فلسفه هنرها*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- گلبن، محمد (۱۳۸۰). *بلندآفتاب خراسان*. تهران: نشر رسانش.
- محمدی، حسنعلی (۱۳۷۹). *از بهار تا شهریار*. تهران: ارغنون.

- مشفق ضرغام، حسینعلی (۱۳۴۹). *اندیشه‌های رنگارنگ*. اصفهان: کتابفروشی شهسواری.
- مصاحب، شمس‌الملوک (۱۳۵۱). "در رثای مرحوم ملک‌الشعراى بهار". *باغ صائب*، سال چهاردهم، ش ۷ (مهر): ۲۶۳.
- مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۶۴). *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین.
- میرحسینی، مزگان (۱۳۹۱). "بررسی اندوهِیادهای شاعران معاصر در سوگ شاعران دیگر". رساله‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یزد.
- نظمی تبریزی، علی (۱۳۷۷). *دیوان*. تهران: چاپخانه سوره.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۳۰). "در رثاء و ماده تاریخ وفات استاد بزرگوار مرحوم ملک‌الشعراء بهار". *مجله یغما*، سال چهارم، ش ۱ (فروردین): ۳۳.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *جویبار لحظه‌ها*. تهران: جامی.
- یغمایی، حبیب (۱۳۴۶). "بر مزار بهار". *مجله یغما*، سال بیستم، ش ۵ (مرداد): ۲۳۸.
- ----- (۱۳۳۷). "به یاد استاد". *مجله یغما*، سال یازدهم، ش ۴ (تیر): ۱۶۸ و ۱۶۹.